

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

همان‌گونه که در جلسه گذشته اشاره شد به دلیل طرح مسائل مختلفی در بحث غربالگری و روشن شدن پاسخ آنها به این بحث خواهیم پرداخت. شاید این غربالگری می‌خواهد در مواردی به سقط جنین منتهی شود، زنی که غربالگری می‌کند اگر روشن شود یا احتمال قوی داده شود بر این‌که این کودک ناقص است می‌خواهد جنین را سقط کند. گفتیم ابتدا یک بحث کوتاه درباره حکم سقط جنین عرض کنیم و بعد وارد فروع بحث غربالگری شویم.

چیستی جنین

اشاره شد از زمانی که نطفه در رحم استقرار پیدا می‌کند جنین شروع می‌شود. نطفه در رحم بعد از هفت هشت ساعت، گاهی اوقات هم گفتند بیست و چند ساعت از ارتباط زن و مرد استقرار پیدا می‌کند و به دیواره رحم متصل می‌شود و پیوند با دیواره رحم پیدا می‌کند و از آن زمان می‌شود نطفه تا زمانی که این کودک به دنیا بیاید که تمام این موارد را جنین می‌گویند.

شهید ثانی در شرح لمعه در معنای جنین می‌گوید: «و هو الحمل فی بطن امه»؛ یعنی حمل با جنین یک معنای اصطلاحی دارد که خود شهید تصریح کرده است و یک معنای واضحی است، «و سمی به لاستتاره فیه من الاجتنان و هو الستر فهو المستور»<sup>[1]</sup>؛ یعنی این جنین به معنای مفعولی‌اش مستور است. از زمانی که نطفه آغاز می‌شود این مستوریت هست تا زمانی که به دنیا می‌آید.

لذا در معنای جنین اختلاف نیست. از نظر لغت، عرب به بعضی از مراحل جنین می‌گوید، مرحله به مرحله هم همان طور که می‌گوئیم نطفه، علقه، مضغه، عظام و یک تعبیری و کلماتی در خود لفظ عرب دارد. وقتی نطفه با تخمک زن لقاح پیدا کرد و آن تلقیح حاصل شد آغاز جنین است، این را اگر در یک دستگاهی آوردند و این دستگاه هم یک رحم مصنوعی است فرقی نمی‌کند.

ادله حرمت سقط جنین

اولین بحث در اینجا آن است که آیا سقط جنین جایز است یا نه؟ برای حرمت سقط جنین که عرب از او تعبیر به «اجهاض» می‌کند (اجهاض الجنین)، هم به آیاتی از قرآن تمسک شده و به روایات و سایر ادله که اشاره‌ای می‌کنیم تا روشن شود آیا دلالتش تمام است یا نه؟

برای حرمت سقط جنین به چند آیه تمسک شده است. از جمله آیاتی است که درباره حرمت قتل نفس آمده است:

1. (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)<sup>[2]</sup> در برخی دیگر از آیات تعبیر به «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم»<sup>[3]</sup> آمده است. پس هم به نحو کلی «نفساً» آمده و هم به عنوان «مؤمناً» آمده است که برای قتل مؤمن یک احکام و آثاری است.

2. (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا)<sup>[4]</sup>

بیان استدلال به این صورت است که بگوئیم اگر زن به اختیار خودش یا دکتر به اراده خودش جنینی را سقط کرد از مصادیق قتل نفس است و چون از مصادیق قتل نفس است مشمول این آیات می‌شود. برخی در استدلال به این آیات می‌گویند درست است که هنوز به دنیا نیامده، یا درست است که هنوز روح در او دمیده نشده (فرض می‌کنیم جنین ده بیست روزه، قبل از چهار ماهگی، همان روز اول، زمان استقرار)، بگوئیم چون این جزء الاخیر برای تحقق نفس است (خود نطفه به تنهایی جزء الاخیر برای تحقق نفس نیست، تخمک جزء الاخیر نیست، وقتی لقاح پیدا کردند بعد التلیح دیگر جزء الاخیر برای نفس است)، استعمال نفس در اینجا استعمال حقیقی است.

به بیان دیگر، یک وقت می‌گوئیم نفس یعنی آنچه دارای روح است (همان‌گونه که صاحب کتاب العین می‌گوید: «نفس الروح الذی به حیاة الجسد»<sup>[5]</sup>)، نتیجه این می‌شود که قبل از دمیده شدن روح به این نطفه و علقه و مضغه اصلاً نفس نمی‌گویند و بعد از آن‌که روح دمیده شد (یعنی بعد از چهار ماه و نیم یا بعضی از روایات دارد پنج ماه، چون در زمان ولوج روح هم اختلاف است) نفس نامیده می‌شود. لذا مادامی که روح در آن دمیده نشده اصلاً نفس نیست و وقتی نفس نیست پس تفصیل بدهیم.

بر این اساس بگوئیم اگر بعد از دمیده شدن روح باشد نفس است و کشتنش حرام است و مصداق برای این قتل نفس در این آیات قرار می‌گیرد، اما اگر قبل از دمیده شدن روح باشد عنوان نفس را ندارد، منتهی بگوئیم این قبل از دمیده شدن روح، عرف به این نفس می‌گوید؛ چون جزء الاخیر تحقق نفس آمده، جزء الاخیر تحقق نفس همین تلیح است، این ظرفی است برای روح و الا جزء الاخیرش آمده که اگر این را به حال خودش بگذارند محقق می‌شود به یک نفس کامل و موجود کاملی می‌شود.

#### بررسی استدلال به آیات

اگر بخواهیم روی مَرَّ لغت پیش برویم از لغت استفاده نمی‌شود که قبل از دمیده شدن روح، آیا به این جنین می‌شود گفت نفس یا نه؟ اما عرف آن هم به ملاک این‌که این جزء الاخیر برای نفس در آن محقق شده عرف به آن نفس می‌گوید. مثل این‌که اگر آردی را با آب مخلوط کنند خمیر درست بشود و عرف به همین خمیر، نان می‌گوید، البته باید پخته شود اما خود همین نان است. پس در اینجا باید گفت: در دوران بین عرف و لغت، عرف مقدم است؛ یعنی اگر یک جایی تعارض بین عرف و لغت شد، عرف مقدم می‌شود.

در اینجا عرف به این می‌گوید نفس، الآن هم در ارتکاز عرفی وقتی یک زنی یک ماهه، ده روزه بچه داشته باشد و مورد ضرب قرار گیرد، عرف می‌گوید بچه‌اش را کشتند با این‌که هنوز ولوج روح نشده و مسامحه هم نیست. ما در جای خودش گفتیم عرف که معیار برای پذیرش است عرف مسامحی نیست و اصلاً هیچ فقهی عرف مسامحی را قبول ندارد، عرف از روی توجه و دقت است، عرف دقیق می‌گوید: «قَتَلَ». البته بعداً هم در روایات که می‌رسیم آن روایات هم تعبیر به «قتل» هم دارد که یک قول این است که اینجا شارع تعبداً تعبیر کرده، ولی همان‌جا می‌خواهیم بگوئیم امام استدلال می‌کند بر این‌که پدر یا مادری که این بچه را

از بین برده ارث نمی‌برد، امام می‌فرماید: «لأنه قَتَلَهُ»، این تعبیر ارتکازی است.

بنابراین ما باشیم و لغت، به این آیات فقط باید بعد از ولوج روح تمسک کرد، می‌گوئیم بعد از ولوج روح صدق نفس می‌کند و اصلاً به لغت که مراجعه می‌کنیم لغت می‌گوید نفس در جایی است که یک تشخیصی پیدا کند (نظیر آن‌که وقتی می‌گویند چیز نفیس، یعنی یک تشخیصی دارد)، این جنین وقتی نفس پیدا می‌کند می‌شود نفیس و تشخیصی پیدا می‌کند و لغت هم به هر چیزی که از یک جهتی تشخیص، ترفع، تعین دارد می‌گوید نفس.

اما با توجه به عرف و روایاتی که بعداً می‌خوانیم استفاده می‌شود که از لحظه استقرار مادر حق ندارد دارویی بخورد که این را از بین ببرد و اگر خورد و این مُرد باید دیه‌اش را بپردازد و خود مادر ارث نمی‌برد. امام (علیه‌السلام) تعلیل می‌آورد که چرا ارث نمی‌برد؟ می‌گوید «لأنها قَتَلته»؛ این زن او را کشته! این تعلیل ارتکازی است نه تعبدی.

شاهد بر این مطلب آن است که شما در ادبیات هم می‌گویید مضارع، و مستقبل الوقوع بمنزلة الوقوع است یا یک امری که مستقبل الوقوع قطعی است ماضی به کار برده می‌شود. مثلاً قیامت مسلم واقع می‌شود و خداوند به صورت ماضی می‌فرماید: «وقعت الواقعة»، عرف نیز همین‌طور است، عرف هم چیزی نیست که فقط در کلام خدای تبارک و تعالی باشد. عرف چیزی که علنش جزء الاخیر است، مثلاً یک کسی که ترم آخر دکترای دانشگاهش هست را دکتر می‌گویند مسامحه هم نیست واقعاً دکتر است، در هر امری جزء الاخیر علت که می‌آید آن عنوان می‌آید. سؤال این است که جزء الاخیر علت لقاح است، یعنی وقتی لقاح آمد این را بگذارند چند ماه بعد بچه‌ای متولد می‌شود، عرف به این نفس می‌گوید اگرچه قبل ولوج الروح باشد.

#### جمع‌بندی

تا اینجا دلالت این آیات بر مدعا خوب است و آیات «لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق»، «من قتل نفساً بغير نفس» و «لا يقتلون النفس التي حرم الله» شامل ما نحن فيه می‌شود. آن آیاتی که می‌گوید: «و ما كان لمؤمن أن يقتل مؤمناً»، این که مسلم هنوز به دنیا نیامده عنوان ایمان و کفر را نمی‌توانیم برایش منطبق کنیم. بنابراین تا اینجا ما باشیم و این آیات حرمت قتل نفس، چون صدق عرفی نفس بر این جنین از زمان استقرار نطفه می‌کند ولو لغت هم از زمان ولوج روح می‌گوید اما صدق عرفی می‌کند و همین مقدار باعث می‌شود که این آیه شامل این مورد بشود. تنها مانعی که در شمول این آیات وجود دارد واژه «نفس» در سایر آیات می‌باشد.

#### بررسی واژه «نفس» در قرآن

وقتی کلمه نفس را در قرآن دنبال می‌کنیم، نفس بر انسانی که متولد شده و بعد الولاده به بعد به کار برده شده است؛ یعنی حتی از زمان ولوج روح هم نمی‌گویند، آیا قرینه می‌شود تا نفس در این آیات را نیز همین‌گونه معنا کنیم یا این‌که بگوییم نفس در آنجا با قرائن ظهور در بعد الولاده دارد و این نفس در اینجا ظهور به معنای عرفی خودش را دارد.

آیاتی نظیر «لا تكلف نفساً إلا وسعها»<sup>[6]</sup>، تکلیف به نفس، مسلم نفسی است که بالغ شده باشد نه فقط بعد از ولادت. «لا يكلف الله نفساً إلا وسعها»<sup>[7]</sup>، «و ما تدرى نفسٌ بأى أرض تموت»<sup>[8]</sup>، این نفس‌ها برای بعد از ولادت است. به نظر می‌رسد در اینجا باید بگوئیم در قرآن کلمه «نفس» محدودتر از لغت است، لغت می‌گوید آنچه روح در آن دمیده شود نفس آغاز می‌شود، ولی قرآن نفس را در کسی که زنده است و حیات دارد و حرکات و سکناتی دارد به کار می‌برد. «و ما كان لنفس أن تموت»<sup>[9]</sup>، یا «كل نفس ذائقة الموت»<sup>[10]</sup>، «و وقیت كل نفسٍ ما عملت»<sup>[11]</sup>، «و كتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس»<sup>[12]</sup>، «يا ايها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك»<sup>[13]</sup>، «و جاءت كل نفس معها سائق وشهيد»<sup>[14]</sup>، «يوم تجد كل نفسٍ ما عملت من خيرٍ محضراً»<sup>[15]</sup>، «ربّ

إني قتلْتُ منهم نفساً»<sup>[16]</sup>.

احتمالات درباره واژه «نفس» در قرآن

چند احتمال اینجا وجود دارد:

#### احتمال اول

یک احتمال این است که بگوئیم در قرآن همه جا یا در اکثر چون موارد کلمه نفس را بر موجود مولود بعد الولادة اطلاق کرده، در این آیات قتل نفس هم اگر شک کردیم که مراد از نفس چیست؟ بگوئیم قاعده «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» را پیاده کرده و بگوئیم اینجا نیز خداوند همان را اراده کرده است.

در نتیجه آیات «من قتل نفساً» یا «لا تقتلوا النفس» اصلاً شامل جنین در هیچ مرحله‌ای از مراحلش، حتی بعد ولوج الروح نمی‌شود؛ چون قرآن اگر صد بار کلمه نفس را استعمال کرده باشد، 95 بار در نفس موجود مولود بعد الولادة به کار برده و در اینجا شک می‌کنیم خداوند از این نفس چه چیزی اراده کرده؟ قاعده «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» دست ما را می‌گیرد و می‌گوید اینجا نیز همانطور معنا کن.

#### احتمال دوم

راه دوم آن است که بگوئیم همان‌طور که برای کلمه «فتنه»، «زینت» یا «حرج» معانی مختلفی در قرآن آمده، چه اشکالی دارد در «لا تقتلوا النفس» یک معنای عامی بیاید که از همان اول استقرار نطفه را بگیرد، اما در 90 درصد آیات دیگر کلمه نفس فقط شامل همان موجود مولود شود. در نتیجه در آنجا بگوئیم پس در قرآن نفس در دو معنا به کار رفته؛ یکی معنای عام از حیث متعلق و یکی معنای خاص استعمال شده است. پس این دو راه پیش ماست که یا راه اول را طی کنیم یا راه دوم را.

#### ارزیابی احتمالات

به نظر می‌رسد که راه اول قوی‌تر از راه دوم است و در راه دوم (که بگوئیم از صد جا دو یا سه جا در یک معنای عامی به کار رفته، بقیه در یک معنای خاص) یک مقدار بُعد وجود دارد، اما راه اول می‌گوئیم کلمه نفس در استعمال قرآنی در بسیاری از موارد در موجود مولود است (که کاری انجام می‌دهد) به کار رفته، بعد اگر در این آیات قتل نفس هم شک کردیم «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب». ما در آن کتاب گفتیم «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» را اکثر علمای قدیم جاری می‌کردند، منتهی در موضوعات نه در احکام. در اینجا نیز در یک موضوع معنای لغوی است، لذا اگر این را اختیار کنیم نتیجه این می‌شود که «لا تقتلوا النفس» در استعمال قرآنی حتی شامل بعد ولوج الروح هم نمی‌شود.

خلاصه احتمالات در این آیه عبارت است از آن‌که بگوئیم قتل نفس:

1. از اول استقرار نطفه صدق می‌کند تا آخر،

2. از اول ولوج روح صدق می‌کند تا آخر،

3. از بعد الولادة صدق می‌کند.

بنابراین اگر از آیات قرآن استظهار کردید غالب موارد استعمال نفس در قرآن در بعد از ولادت است، ما می‌گوئیم این مواردی هم که شک داریم همان بعد از ولادت مراد است. آری، یک وقت «قتل نفساً» روایت معتبری قرینه روشنی داشتیم بر این‌که مراد از همان زمان استقرار است ما تسلیم می‌شویم، اما اگر قرینه روشن و روایتی نداشتیم و ما شک داریم سراغ قاعده «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» رفته و می‌گوئیم این «قتل نفساً» یعنی بعد الولاده و مطلقاً شامل جنین نمی‌شود؛ نه قبل ولوج الروح و نه بعد ولوج الروح.

اما اگر گفتید قرآن در مورد نفس هر جا با یک قرینه‌ای یک معنایی اراده کرده، مثلاً درباره «لا حرج» گفتیم حرج در نه مورد در قرآن استعمال شده و معانی مختلفی هم اراده شده و کلمه فتنه نیز به همین صورت («قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» فتنه اینجا یک معنا دارد، «انما اموالکم و اولادکم فتنه» یک معنای دیگری دارد، کلمه زینت هم همینطور است و معانی مختلفی دارد)، اگر در کلمه نفس هم رسیدید به اینکه معانی مختلف دارد، باید سراغ فهم عرف از قتل نفس رفته و بگوئیم بین قتل نفس و بین این‌که نفس ذائقة الموت است، نفس فرق وجود دارد، عرف در قتل نفس می‌گوید: چون جزء الاخير علت تامه از زمان انعقاد نطفه است، از همان زمان صدق می‌کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ج 10، ص: 288.

[2]. سوره مائده، آیه 32.

[3]. سوره نساء، آیه 93.

[4]. سوره فرقان، آیه 68.

[5]. کتاب العین، ج 7، ص: 270.

[6]. سوره بقره، آیه 233.

[7]. سوره بقره، آیه 286.

[8]. سوره لقمان، آیه 34.

[9]. سوره آل عمران، آیه 145.

[10]. سوره آل عمران، آیه 185.

[11]. سوره زمر، آیه 70.

[12]. سوره مائده، آیه 45.

[13]. سوره فجر، آیه 28.

[14]. سوره ق، آیه 21.

[15]. سوره آل عمران، آیه 30.

[16]. سوره قصص، آیه 33.